

درس خارج فقه مالی دولت

استاد مصباحی مقدم

جلسه ششم

۱۴۰۴/۰۸/۱۱

پرداخت کنندگان جزیه :

ظاهراً از غیر اهل کتاب و مجوس که ملحق به اهل کتابند جزیه پذیرفته نمی شود. بلکه با دعوت آنان به اسلام و عدم قبول، اقدام به قتال برای تسلیم آنان و قبول اسلام صورت می گیرد.

در اینباره روایاتی وجود دارد.

۱- محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه و علی بن محمد القاسمی جمیعاً عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود المنقری، عن حفص بن غیاث، عن ابي عبدالله (علیه السلام)

قال: سأل رجل أبا (علیه السلام) عن حروب أمير المؤمنين (علیه السلام) وكان السائل من محبينا ، فقال له أبو جعفر (علیه السلام) : بعث الله محمداً (صلى الله عليه وآله) بخمسة أسياف : ثلاثة منها شاهرة فلا تغمد حتى تضع الحرب أوزارها ولن تضع الحرب أوزارها حتى تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت الشمس من مغربها أمن الناس كلهم في ذلك اليوم فيومئذ (يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا) وسيف منها مكفوف وسيف منها مغمود سلّه إلى غيرنا ، وحكمه إلينا ، فأما السيوف الثلاثة المشهورة فسيف على مشركي العرب قال الله عز وجل : (فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ) (توبه/۵۹)

(فَإِنْ تَابُوا - يعني : آمنوا - وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِوْا أَنْكُمْ فِي الدِّينِ) (توبه/۱۱)

فهؤلاء لا يقبل منهم إلا القتل أو الدخول في الإسلام وأموالهم وذرايعهم سبي على ما سنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله) فإنه سبي وعفا وقبل الفداء ، والسيف الثاني على أهل الذمة

قال الله تعالى : (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) (بقره/۸۳)

نزلت هذه الآية في أهل الذمة ، ثم نسخها قوله عز وجل : (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) (توبه/۲۹)

فمن كان منهم في دار الإسلام فلن يقبل منهم إلا الجزية أو القتل وما لهم فيء وذرايعهم سبي وإذا قبلوا الجزية على أنفسهم حرم علينا سبيهم ، وحرمت أموالهم ، وحلّت لنا مناكحتهم، ومن كان منهم في دار الحرب حل لنا سبيهم ، ولم تحل لنا مناكحتهم ، ولم يقبل منهم إلا الدخول في دار الإسلام أو الجزية أو القتل ، والسيف الثالث سيف على مشركي العجم - يعني : الترك والديلم والخزر - قال الله عز وجل في أول السورة التي يذكر فيها الذين كفروا فقص قصتهم

ثم قال : (فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا) (محمّدص/۴)

فأما قوله : (فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ) يعني: بعد السبي منهم (وَإِمَّا فِدَاءً) يعني : المفاداة بينهم وبين أهل الإسلام ، فهؤلاء لن يقبل منهم إلا القتل أو الدخول في الإسلام ، ولا تحل لنا مناكحتهم ما داموا في دار الحرب، (حر عاملی ج ۱۵ ص ۲۵ تا ۲۷ حدیث ۱۹۹۳۸)

و رواه الصدوق فی (الخصال) عن ابیه ، عن سعد بن عبد الله ، عن القاسم بن محمد، و رواه علی بن ابراهیم فی (تفسیره) عن ابیه ، عن القاسم بن محمد مثله

روایت از نظر سند صحیح است و در خصوص مشرکین عرب می فرماید: با آنها بجنگید و هر جا آنان را یافته بکشید و بگیرید و محصور کنید و در هر کمین گاه در کمین آنها باشید، اگر پذیرفتند و ایمان آوردند برادران شما در دین هستند و گرنه از آنان جز قتل یا دخول در اسلام پذیرفته نیست و اموال آنان غنیمت است و فرزندان آنان بنا بر سنت رسول الله (ص) اسیر می گردند. پیامبر (ص) آنان را اسیر گرفت و یا عفو کرد و فداء از آنان پذیرفت.

در خصوص اهل ذمه می فرماید:

ابتدا آیه (وقولوا للناس حسنا) نازل شد، پس این آیه نسخ شد و آیه جزیه نازل شد. پس هر که از اهل کتاب که در آیه ذکر شده در دارالاسلام باشد جز اخذ جزیه یا قتل آنان در صورت عدم تسلیم و به غنیمت گرفته شدن حال آنان و به اسارت گرفتن فرزندان آنان پذیرفته نیست.

و هرگاه جزیه را پذیرا شدند، به اسارت گرفتن آنان و اموال آنان حرام است و نکاح با آنان حلال است و اگر از اهل کتاب در دارالحرب باشند. اسیر گرفتن آنان جایز است و نکاح با آنان جایز نیست و از آنان جز قبول اسلام یا پرداخت جزیه یا کشته شدن پذیرفته نمی شود.

اما در مورد شرکان عجم، یعنی ترک و دیلم و خزر جنگ با آنان روا است تا آنان را از قدرت و توان بیاندازید و آنان را ببندید تا پس از فروکش کردن شعله های جنگ بر آنان منت نهید و آزاد کنید یا با گرفتن فداء آنان را رها سازید. از اینان نیز جز کشتن آنان یا دخول در اسلام پذیرفته نیست و مادامی که در دار الحرب اند نکاح آنان نیز حلال نیست

بنابر این روایت صحیح، فقط از اهل کتاب گرفتن جزیه جایز است، نه از مشرکین عرب و نه از مشرکین عجم.

۲- وعن الصفار، عن السندی بن الربیع، عن أبي عبد الله محمد بن خالد، عن أبي البختری، عن جعفر، عن أبيه قال: قال علي (عليه السلام): القتال قتالان: قتال أهل الشرك لا ينفر عنهم حتى يسلّموا أو يؤتوا الجزية عن يد وهم صاغرون، و قتال لأهل الزیغ لا ينفر عنهم حتى یفیئوا إلى أمر الله أو یقتلوا. (همان، ص ۲۸ حدیث ۱۹۹۴۰)

سندی بن الربیع: مجهول - من اصحاب الرضا و العسگری (ع) ادرك الكاظم (ع) و روی عنه، و هو سواء كان بغدادیا أو کوفیا رجل واحد له کتاب - طریق الشیخ الیه ضعیف (المفید: ۵۵۹۱)

ابو عبدالله محمد بن خالد: روی رواية فی التهذیب و هو محمد بن خالد بن عبدالرحمن «الثقة الاسلام» (المفید: ۱۵۵۴۲)

محمد بن خالد بن عبدالرحمن: بن محمد بن علی البرقی، ابو عبدالله

من اصحاب الكاظم و الرضا و الجواد (۴) ثقة،

قاله الشیخ. اقول: و قول نجاشی و كان محمد ضعيفا فی الحديث راجع الى حديثه حيث إنه یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل

(المفید: ۱۰۷۱۵)

بر این مبنا حدیث از نظر سند معتبر نیست و دلالت دارد بر اینکه با اهل مشرک قتال صورت می گیرد تا تسلیم شوند یا جزیه بدهند با توجه به صحت حدیث قبل و دلالت بر اینکه از اهل مشرک عرب و عجم جزیه گرفته نمی شود و ضعف حدیث اخیر، که اخذ جزیه از مشرکان را تجویز می کند، بعلاوه آیه شریفه جزیه که در آن، جزیه از اهل کتاب را تجویز کرده است اخذ جزیه از مشرکان جایز نیست، اما اهل کتاب مصادیق مسلم اخذ جزیه هستند.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي یَحْیَی الْوَاسِطِیِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَجُوسِ أَمْ كَانَ لَهُمْ نَبِیٌّ فَقَالَ نَعَمْ أَمَا بَلَغْتَ كِتَابَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ أَنْ أَسْلَمُوا وَ إِلَّا نَابَذْنُكُمْ بِحَرْبٍ [8] فَكَتَبُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص خُذْ مِنَّا الْجُزْيَةَ وَ دَعْنَا عَلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ فَكَتَبَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ص أَنِّي لَسْتُ أَخْذُ الْجُزْيَةَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَكَتَبُوا إِلَيْهِ يُرِيدُونَ بِذَلِكَ تَكْذِيبَهُ زَعَمْتَ أَنَّكَ لَا تَأْخُذُ الْجُزْيَةَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ثُمَّ أَخَذَتْ الْجُزْيَةَ مِنْ مَجُوسِ هَجَرَ [1] فَكَتَبَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ص أَنَّ الْمَجُوسَ كَانَ لَهُمْ نَبِیٌّ فَقَتَلُوهُ وَ كِتَابَ أَرْفُوهُ أَنَاهُمْ نَبِیُّهُمْ بِكِتَابِهِمْ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ جُلْدٍ ثَوْرٍ.

حدیث از نظر سند مرسلی است و دلالت دارد بر اینکه مجوسیان نیز از اهل کتاب اند، زیرا آنان پیامبری داشته اند که او را کشته اند و کتابی داشته اند که آن را سوزانده اند.

علاوه بر این، حدیث حکایت از این می کند که مشرکان مکه از پیامبر (ص) خواستند که بر عبادت بتان باقی بمانند و جزیه بدهند، حضرت فرمود: من بجز اهل کتاب از دیگران جزیه نمی گیرم.

۴- أحمد بن محمد عن أبي يحيى الواسطي قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن المجوس فقال: كان لهم نبي قتلوه وكتاب احرقوه اتاهم نبيهم بكتابهم في اثني عشر ألف جلد ثور وكان يقال له: جا ماسب (التهديب ج ۶ ص ۱۷۵)

۵- الْمَجُوسُ تُوْخِدُ مِنْهُمْ الْجَزِيَّةَ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ سَمِعُوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ اسْمُهُ دَامَسْبُ فَقَتَلُوهُ وَ كِتَابُ يُقَالُ لَهُ جَامَسْبُ كَانَ يَقَعُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ فَحَرَّقُوهُ. (الفقيه، ج ۲ ص ۲۹)

چند حدیث دیگر مرسل نیز همین معنا را نقل کرده است

بنابراین: زرتشتیان نیز از اهل کتاب اند، یا از نظر حکم ملحق به اهل کتاب اند، از آنان جزیه گرفته می شود.

اقوال تعدادی از فقها درباره پرداخت کنندگان جزیه:

شیخ طوسی در کتاب الجزیه خلاف:

«گرفتن جزه از بت پرستان جایز نیست، چه عجم باشند و چه عرب،»

شافعی نیز همین رأی را دارد:

دلیل ما: اجماع فرقه و اخبار آن است. نیز خداوند فرموده است: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه/۵)

«این آیه جزیه، آن را به اهل کتاب اختصاص داده است نه دیگران» (طوسی، الخلاف، کتاب الجزیه مسأله ۱)

نیز می نویسد: مجوس دارای کتابهای بوده اند، پس از میان آنان رفته است و روایت کرده اند که علی (ع) فرموده است. (کان لهم کتاب احرقوه و بنی قتلوه) پس ثابت می شود که آنان اهل کتاب اند همان، ج ۳ ص ۳۷۳)

نیز در کتاب «الجهاد» مبسوط:

کفار بر سه قسم اند: اهل کتاب و آنان یهود و نصاری هستند که جایز است در برابر پرداخت جزیه بر دین خود ثابت باشند و کسانی که «شبهه کتاب» دارند و آنان مجوس اند، حکم آنان نیز حکم اصل کتاب است. در برابر پرداخت جزیه بر دین خود ثابت می مانند. گرده سوم کسانی که نه کتاب دارند و نه «شبهه کتاب» مانند بت پرستان، ستاره پرستان، آنان نمی توانند در برابر پرداخت «جزیه» بر دین خود باقی بمانند (طوسی، بی تا، المبسوط ج ۲ ص ۹)؟ موارد فوق به نقل از منتظری «دراسات في ولاية الفقيه ج ۳ ص ۳۶۸ و ۳۶۹)

در مورد صابنین، در سه آیه از قرآن از آنان یاد شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.» (بقره/۶۲)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائدة/۶۹)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج/۱۷)

در مورد صابنین، از نظر این که اهل کتاب هستند یا نه و در مورد مصادیق امروزی این فرقه بحثهای وجود دارد و کتابهای متعددی نوشته شده است.

از جمله گفته شده: «صابئین» در قرآن پیروان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده اند، همچنانکه بعضی گفته اند: آنان پیروان حضرت یحیی بوده اند.

در مورد مدعیان دین «صابئین»، در حال حاضر محققان سخنان مفصلی دارند، از جمله در کتاب «دراسات في ولاية الفقيه» در اینباره بحث مفصلی آمده است و نویسنده محقق این کتاب در پایان می نویسد:

من با عالمی از علما، صابئی اهواز مواجه شدم از او درباره بعضی از عقاید و مراسم آنان پرسیدم؛ او پاسخ داد و نسخه ای از کتاب مهم «گزارها» به زبان «آرامی» به من هدیه کرد که معتقدند «صحف آدم» است جزوه ای به فارسی به نام «درفش» حاوی برخی مراسم دینی روزانه، هدیه داد.

آنچه از پاسخ های او و محتوای جزوه به دست می آید این است که آنان معتقد به خدای واحد مجرد از ماده، ازلی ابدی، جامع صفات کمال، بی مانند، بخشنده و مهربان که چشم ها او را نمی بینند. هستند و فرشتگان را بزرگ می دارند و با نام در اذکار و ادعیه بر آنان سلام می دهند و از آنها شفاعت می خواهند و معتقد به بهشت و جهنم اند و اینکه جسد انسانی با مرگ فانی و روح او خالد باقی میماند و در برابر اعمال، جزا داده می شود و اول انبیاء آدم است و به نوح سام و یحیی تعمید یافته به عنوان آخرین پیامبر معتقدند و منکر موسی عیسی و تورات و انجیل اند و نسبت به ایمان به زبور داوود و تعظیم ستارگان و عبادت آن ها منکر بود و گفت: ابراهیم از ما بوده، پس از ما جدا شده. بنابراین به او ایمان ندارند و گفت: کلمه «صابی» از زبان آرامی به معنای محل غسل از جنابت و مس میت است و برای توبه غسل می کنند و محتضر را غسل می دهند و بسیار به غسل تعمید در آب جاری اهتمام دارند. تاریخ آنان یحیائی است، روز یک شنبه را تعطیل می کنند و چهار عید دارند و در سه وقت با وضوی مخصوص نماز می گذارند و انکاری به هنگام غسل، وضو، غذا خوردن و ذبح دارند که کاهن آن ها را القاء می کند، ذبح حیوانات را به سوی شمال انجام می دهند و ذابح از کار خود استغفار می کند و برای اموات خود استغفار می کنند و مراسمی برای اموات برگزار می کند و برای آنان صدقه می دهند.

قتل انسانها و زنا و ربا و دروغ و تمامی و انواع مسکرات و گوشت خوک و ختنه کردن و ازدواج با خواهر و دختر برادر و خواهر و عمه و خاله و همسر برادر را حرام می دانند و ازدواج با دیگران را ممنوع می شمارند و تعدد همسران را با رعایت عدالت حلال می دانند.

سپس ایشان می فرماید:

اگر ثابت شد که صابئین «اهل کتاب» اند یا ثابت شد که اهل کتاب نیستند، تکلیف معلوم است، اما اگر احتمال بدهیم که اهل کتاب هستند، احتیاط در تحقیق حال آنان با رجوع به علماء و کتب آنها است و اگر شک باقی ماند، احتیاط آن است که بر دین خود باقی بگذاریم و از آنان «جزیه» بگیریم تا خون آنان محفوظ بماند. (همان ج ۳ ص ۴۱۰)

مقدار جزیه در اقوال بعضی از فقها:

قبلاً در صحیح زراره و صحیح محمد بن مسلم آمده بود که جزیه مقدار معینی ندارد، بلکه هر مقدار امام صلاح بداند و برای اهل جزیه قابل تحمل باشد، بر آنان جزیه قرار می دهند.

شیخ طوسی در کتاب «جزیه» خلاف:

برای «جزیه» حد حدودی نیست، بلکه به اجتهاد امام واگذار شده است، بر حسب آن چه صلاح بداند و اوضاع آنان اقتضا کند، به گونه ای که با گرفتن «جزیه» آنان «صاغری» شوند. (طوسی، الخلاف، کتاب الجزیه مسأله ۹ ج ۲ ص ۲۳۹)

نیز در «نهایه» می نویسد:

برای «جزیه» حد مشخص و مقدار معینی نیست، بلکه امام از آنان به مقداری که اوضاع آنان از ثروت و فقر در نظر دارد و به اندازه ای که با پرداخت آن «صاغرین» شوند دریافت می کند. (طوسی، بی تا، النهایه ص ۱۹۳)

قبلاً در بخش روایات «جزیه» روایاتی نقل شد که پیامبر (ص) از اهل یمن در هر سال یک دنیار جزیه می گرفته با معادل آن از پارچه های یمنی دریافت کرده است و از مصعب بن یزید انصاری نقل شد که امیر المومنین علی علیه السلام او را مأمور به چهار آیدی کردند. و سرانه بر حسب ثروت از آنان جزیه می گرفتند.

جزیه در عصر حاضر :

در تاریخ صدر اسلام «جزیه» همانند «خراج» سهم بزرگی در تأمین منابع مالی دولت داشته است و اختیار مصرف آن با حاکم بوده است زیرا تعداد افراد اهل ذمه در دارالاسلام زیاد بوده و با فتوحات آن دوره بسیار افزایش یافته و البته به ترویج و طی سالیان متمادی اهل ذمه مسلمان شده اند، خصوصاً نسلهای بعدی که در کنار مسلمانان می زیسته اند تحت تاثیر فرهنگ و آئین آنان قرار گرفته و به اسلام گرویده اند تا جایی که اکنون در بلاد اسلامی تعداد اهل کتاب بسیار کاهش یافته به طوری که در هر کشوری پیروان اهل کتاب اقلیت کوچکی را تشکیل می دهند.

حال با این تعداد اندک اهل کتاب در بلاد اسلامی از جمله در ایران، آیا لزوماً باید از آنان «جزیه» گرفت؟

مسلم است که آیه «جزیه» نسخ شده و حکم آن اولاً : مبنی بر قتال با کفار که ایمان به خدا و رسول او نمی آورند و بدین حق تن نمی دهند از اهل کتاب (توبه/۲۹) به قوت خود باقی است.

و ثانیاً : حکم به اخذ جزیه از آنان استمرار دارد. اما آیا در حال حاضر امکان عمل به تکلیف صدر آیه ، یعنی قتال با کفار اهل کتاب وجود دارد؟ یا شرایط آن در عصر حاضر فراهم نیست یا به دلیل اختصاص جهاد ابتدائی به حضور و امر یا اذن معصوم علیه السلام ، یا به دلیل اوضاع بین المللی، همین وجه، یعنی فراهم نبودن شرایط داخلی و بین المللی برای اخذ جزیه، امکان اجرای این حکم در عصر حاضر را فراهم نمی سازد.

نظام جمهوری اسلامی در ایران با وضع «جزیه» بر اقلیت های دینی مورد هجمه سیاسی - فرهنگی و تبلیغاتی استکبار جهانی قرار خواهد گرفت که به مصلحت نظام نیست و هیچ یک از دولت های اسلامی نیز چنین مقرراتی را بر اقلیتها اهل کتاب حکم نکرده اند. بحمد الله در ایران، اقلیتهای دینی غالباً بدون مساله سازی و در صلح و صفا و آرامش در کنار مسلمانان زندگی می کنند، بلکه همواره در انقلاب و جنگها همراه با دولت، بلکه در موادی در خدمت این نظام و حامی آن بوده و هستند و همراهی خود را همواره اثبات و برای وطن شهادتی تقدیم کرده اند. متقابلاً نظام جمهوری اسلامی و رهبری آن قدردان این خدمت ها و حمایت ها بوده و از خانواده شهیدان آنان سرکشی کرده اند، از این جهت انتظار دارند با آنان همین گونه رفتار شود که طی چند دهه گذشته عمل شده است و مشمول قانون خاص که آنان را بیشتر متمایز می کند نشوند، زیرا وضع «جزیه» بر آنان این اثر را خواهد داشت.

شاید به همین دلایل باشد که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی و تدوین و تصویب قانون اساسی حکم خاصی در مورد گرفتن «جزیه» از اقلیت های دینی وضع نشد.

از این گذشته با توجه به تعداد اندک اقلیت های دینی در ایران گرفتن «جزیه» ارزش چندانی برای دولت نخواهد داشت، آنان اکنون و با پرداخت انواع مالیات ها مانند سایر شهروندان کشور زندگی می کنند و چه بسا بیش از مبالغی باشد که در تاریخ صدر اسلام به عنوان «جزیه» از اهل ذمه گرفته می شده است.

به هر حال، در عصر حاضر نمی توان روی درآمد حاصل از «جزیه» مانند «خراج» حساب باز کرده.

جمع بندی بحث «جزیه»

«جزیه» مالیاتی است که از «اهل کتاب» حاضر در سرزمینهای اسلامی در برابر حفظ جان و مال آنان دریافت می گردد. در صورتی که مسلمانان نتوانند از جان و مال آنان در برابر تجاوز دشمنان حمایت کنند، باید «جزیه» به آنان برگردانده شود.

اهل کتاب شامل یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و احیاناً صابئین می شود. اهل کتاب باید شرایط «ذمه» را رعایت کنند، از جمله به قرآن، پیامبر (ص) و مقدسات مسلمانان اهانت نکنند، به زنان مسلمان تعرض نکنند، به دشمنان اسلام یاری ندهند و برای آنان جاسوسی نکنند.

«جزیه»، به عنوان مالیات سرانه به قدر توانائی و طاقت «اهل ذمه» وضع می گردد یا بر اراضی و محصولات کشاورزی آنان قرار داده می شود.

تعیین مقدار «جزیه» در اختیار حاکم اسلامی و متناسب با حال و شرایط مالی آنان وضع می شود.

در حال حاضر، وضع «جزیه» بر اهل کتاب، در ایران از درآمد قابل توجهی برخوردار نیست و به نظر می رسد مطرح کردن آن در عصر حاضر به مصلحت مسلمانان و جامعه اسلامی نیست.